

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

شباهنگ راد

۰۶ فبروری ۲۰۱۳

تجربه و سنت به جا مانده از سیاهکل

تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی میهن‌مان مملو از تجارب و سنت‌های انقلابی‌ست. تجارب و سنتی که ماحصل جان‌فشانی‌های کارگران و زحمت‌کشان به‌همراه فرزندان دلیرشان در مقابل رژیم‌های سراپا مسلح و هار می‌باشد. به گمانی نمی‌توان جنبش ایران را بدرستی باز شناخت بدون این‌که، فراز و نشیب‌های آن را مورد نقد و بررسی قرار داد. پیروزی‌ها، دست‌آوردها و همچنین پس کشیدن‌ها و شکست‌ها، به نوبه خود این واقعیات را در مقابل هر عنصر مدعی تغییر جامعه سرمایه‌داری قرار می‌دهد که چگونه می‌توان انقلابی را به‌همراه توده‌های محروم و ستم‌دیده سازمان داد که تضمین کننده جامعه‌ای آزاد و فارغ از استثمار و اجحاف سرمایه‌داران باشد.

پر واضح است که تفاوت بسیار زیادیست مابین حرکت سازمانیافته و مثبت، با تحركات غیر سازمانیافته و منفی. همچنین تفاوت است مابین اعتراضات کارگری – توده‌نی با مبارزات سازمانیافته نیروها و جریان‌ات کمونیستی. وظایف گونه‌گونه نوشته شده است و سازمان و حزب مرتبط با جنبش‌های اعتراضی، سازمان و حزب عمل است و نیرو و عنصر کمونیست بی‌عمل، نیرو و عنصر نامثمر به حساب آمده و به درد تحرک بخشیدن اعتراضات کارگری – توده‌نی نمی‌خورد. به باوری، مبانی و فعالیت کمونیستی در خدمت به تغییر است و طبعاً انقلاب ایران هم بدون حمل چنین نگاهی، و بدون باورهای عملی و حضور و ارتباط با جنبش‌های اعتراضی، در دست‌اندازهای سرمایه گیر خواهد کرد. در حقیقت انقلاب، متد و راه صحیح خود را می‌طلبد و با گفتن و با بی‌وظیفه‌گی‌های عملی بیگانه است. امری که متأسفانه بر جنبش کمونیستی ایران چنگ انداخته است و قصد رخت بر بستن ندارد. فاکتورها و همچنین تجارب منفی و نشیب‌های کمونیستی فراوانند. شکست و عقب‌نشینی نیروهای کمونیستی به‌مراتب و به‌مراتب، گسترده‌تر و وسیع‌تر از پیروزی‌ها و پیش‌روی‌هاست. تجارب منفی سوار بر تجارب مثبت‌اند و باورهای واهی و غیر عملی همچنان، بر باورهای عملی و حقیقی سنگینی می‌کند. مضافاً این‌که اغراق و غلو سازمانی – حزبی، همچون سیاستی کهنه، بر فضای جنبش کمونیستی سیطره انداخته است و رمق نیمه جان کمونیست‌ها را می‌گیرد. اما من‌حیث‌المجموع و علی‌رغم همه ناامیدی‌ها، و همه بی‌وظیفه‌گی‌های عملی نیروهای موجود درون چپ، می‌توان دوره‌ای را یافت که کمونیزم توانسته است در قالب سازمانی رزمنده و آن‌هم در دوران خفقا و تسلیع‌طلبی مدعیان دروغین منافع طبقه کارگر، عرض اندام نماید و ورق تازه بر جنبش کمونیستی ایران بگشاید؛ توانسته است فضای جامعه را برای جانان بشریت تلخ نماید و جزیره ثبات و آرامش امپریالیست‌ها را در هم ریزد.

آری، دوره‌ای از جنبش کمونیستی ایران در چنین میدان امیدبخشی پای گذاشته است و بی‌تردید بخشی از تاریخ جنبش مبارزاتی جامعه مان با واقعه سیاهکل گره خورده است؛ سیاهکلی که در دوره‌ای کوتاه، تمامی معادلات سیاسی حاکمان

زورگو و وابسته به امپریالیست‌ها را زیر و رو نمود، و آن‌چنان فضای سازنده و بالنده‌ای را در درون جامعه حاکم ساخت که بعد از گذشت چهار دهه از عمر آن، می‌توان از آن به نیکی یاد کرد و اعلام نمود که انقلاب ایران، به پی‌گیری چنین عناصر و سازمان‌های رزمنده و تحول‌گرائی نیازمند است.

در حقیقت سپاه‌کل تجلی وظایف عملی کمونیست‌ها بود؛ تجلی وفاداری به آرمان کارگران و زحمت‌کشان بود. رزمندگان سپاه‌کل با درس‌آموزی از گذشته و با رد تجارب منفی و کار بست روش مبارزاتی تازه، ارگان‌های مسلح و بقای نظام‌های امپریالیستی را مورد خطاب قرار دادند؛ به پاخاستند و فارغ از تمامی کمبودهای مبارزاتی، سد عظیم دشمن را در هم شکستند و جانی تازه بر کالبد نحیف جنبش‌های اعتراضی دمیدند. در وصف سپاه‌کل شعرها، سروده شد؛ داستان‌ها، به رشته تحریر در آمد؛ شعرها و داستان‌هایی که حکایت از پیروزی‌ها، شادی‌ها، کسب انرژی و گشودن میدانی تازه به‌منظور پیش‌رفت جنبش‌های انقلابی بود. سپاه‌کل بخشی و یادگاری از سرمایه انقلاب است و قابل انکار نیست و می‌توان همچنان، بدان اتکاء نمود و تکرار چندین باره آن، نه تنها کسل‌کننده نیست بلکه انرژی‌زاست. به عبارتی صحیح‌تر نادیده‌گیری چنین واقعه تاریخی از جانب هر عنصر و یا هر سازمان کمونیستی مدعی تغییر جامعه، مأیوس‌کننده است. مگر به غیر از این است که بازدهی و غنی بودن هر جنبش روشن‌فکری - کمونیستی را می‌توان با دست‌آوردهای آن شناخت؟ مگر به غیر از این است که رشد و پیش‌رفت هر انقلابی را می‌باید با تحرکات سنجیده کمونیست‌ها سنجید؟ مگر سپاه‌کل حامل چنین ثمربخشی بر روی جنبش‌های روشن‌فکری - مردمی نبوده است و دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان را، مات و مبهوت ننمود؟

براستی که سپاه‌کل را می‌توان از آن‌دست تحرکاتی به حساب آورد که به سهم و به نوبه خود، توانست الهام‌بخش مبارزات جوانان و توده‌های ستم‌دیده، علیه حاکمان و زورگویان باشد. متأسفانه دیر زمان و چند دهه‌ای است که دامنه کمکاری‌ها و به تبع آن‌ها فقدان حضور نیروهای کمونیستی مدعی کسب قدرت سیاسی، بسیار گسترده و طولانی شده است. تعابیر و تفاسیر از انجام عملی وظایف کمونیستی هم، گونه‌گونه تعریف می‌گردد. به‌کارگیری تجارب و سنت‌های مثبت به کنار گذاشته شده است و از یک‌طرف نیروهای موجود درون جنبش چپ، به دنبال "نوآوری" و "برون‌رفت" از وضعیت فعلی‌اند و از طرف‌دیگر سیاست‌ها، تاکتیک‌ها و رفتارهای‌شان در خدمت به حل معضلات عیده جنبش نیست.

به بیانی نمی‌توان ادعای برون رفت از وضعیت فعلی را داشت و کمترین تحرک عملی از خود نشان نداد؛ نمی‌توان ادعای کسب قدرت سیاسی را داشت و با قدرت دولتی مستقیماً جنگید؛ نمی‌توان مدعی برقراری جامعه‌ای بهتر بود و در درون حضور نداشت؛ نمی‌توان ادعای هدایت مبارزات کارگری - توده‌ای را داشت و در پیشاپیش اعتراضات و مبارزات آنان نبود. شکی در آن نیست که تداوم چنین سیاست‌هایی، امر انقلاب را به تأخیر خواهد انداخت و متأسفانه نیروهای چپ ایران، خود را در چنین دور و تسلسل بی سرانجامی قرار داده‌اند و دلیل اصلی‌اش، در بی‌حضوریت و معین است که علی‌رغم تقلاها و دست و پا زدن‌ها، قادر به تغییر مسیر تدافعی و بی‌ثمر نخواهند بود.

بنابر این و در چهل و دومین سال‌گرد سپاه‌کل بی‌مناسبت نیست تا این سؤال را در مقابل‌مان قرار دهیم که آیا مجازیم از تجارب مثبت سود جوئیم و همچنین آن سنتی را پاس داریم که گره‌گشا بوده و توانسته است، موقعیت و جسارت کمونیستی را در عرصه‌های متفاوت به‌نمایش بگذارد؟ آیا صحیح و بجاست، تا از نتایج و کارکرد مثبت و ثمربخش، چشم‌پوشی نمائیم و بر روند و نتایج منفی پای فشاریم؟

در یک کلام تجربه و سنت سپاه‌کل، خلاف آن‌چه را که ما امروزه شاهد آنیم، نشان می‌دهد. رد سیاست‌ها و تاکتیک‌های نافرجام و کار بست تجربه مثبت و روش‌های مبارزاتی انقلابات رهایی‌بخش، و مهمتر از همه این‌ها مبارزه عملی با انحرافات و تفکرات بغایت اپورتونیستی، شکستن جو اختناق و خفقات، رو در روی مستقیم با ارگان‌های سرکوب‌گر

نظام و خلاصه پایداری عمیق به نقش آفرینی کمونیستی، حکایت از آن دارد که انجام وظایف سازمانی، با حضور و با عمل انقلابی گره خورده است.

می‌دانیم که عمر سیاهکل بسیار کوتاه بود؛ می‌دانیم که دشمن با تمام وجود به جنگ حماسه‌سازان سیاهکل برخاست؛ می‌دانیم که دشمن علی‌رغم وسعت بخشیدن به اختناق و تبلیغات کرکننده‌اش نتوانسته است مانع درج اخبار مبارزاتی رزمندگان سیاهکل در سطح جامعه گردد؛ می‌دانیم که نگاه مردم نسبت به کمونیزم و همچنین قدر قدرتی رژیم شاهنشاهی تغییر یافته است و جامعه منبسط دست‌خوش جوشش‌های اعتراضی کارگران و توده‌های محروم علیه نظام سراپا مسلح شاهنشاهی بوده است؛ می‌دانیم که چشم و گوش مردم به گفته‌ها و تحرکات دلیرترین فرزندان خود، دوخته و تیز شده بود. مگر مشاهده و بروز چنین عکس‌العمل‌هایی بیان‌گر تأثیرگذاری سیاهکل در آن دوره از تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی – کمونیستی جامعه مان نمی‌باشد؟ مگر بیهوده بوده است که جنبش‌های عمومی و آن‌هم در مدت زمانی کوتاه، به هواداری و حمایت از بهترین فرزندان خلق برخاستند و فریاد بر آوردند "فدائی، فدائی، تو افتخار مائی"؟ براستی مگر چنین شعاری از دل و از اعماق انقلاب ایران بیرون نیامده بود؟

پاسخ جنبش‌های اعتراضی در دهه پنجاه از یکسو و روی آوری ده‌ها جوان، حول دسته‌ها و گروه‌های متفاوت و همچنین کار بست روش‌های تعرضی و مقابله‌ای در برابر ارگان‌های سرکوب‌گر نظام شاهنشاهی از سوی دیگر، نمایان‌گر این واقعیات است که جامعه ایران تشنه چنین تحریک، و راه و روشی – بوده و – می‌باشد. در اثر تعرض رزمندگان سیاهکل بود که جنبش توده‌ای جان دوباره‌ای گرفت و به یک دهه، نکشید که دشمنان کارگران و زحمت‌کشان را مجبور ساخت تا در برابر اعتراضات توده‌ای سال‌های ۵۶ و ۵۷، سیاست عقب را انتخاب نمایند و عناصر وابسته و تازه‌ای را، به‌منظور کنترل و به انحراف کشاندن مبارزات توده‌ای بر مسند قدرت گمارند.

اگر چه سرمایه‌داران بین‌المللی توانستند با نیرنگ و ریا، مبارزات توده‌ای را حول سیاست‌های انحرافی‌شان به کج‌راه بکشانند و روند انقلاب را متوقف سازند؛ اگر چه قیام ۵۶ و ۵۷ علی‌رغم دست‌آوردهای فراوان نتوانسته است به خواسته‌های پایینی خود دست یابد؛ اما این واقعیات را در مقابل نیروی بالنده و نیروی مدافع محرومان قرار داده است که تا زمانی، سازمان انقلابی، برای انجام انقلاب آماده نباشد؛ تا زمانی که نیروی کمونیستی با حرکتی سازمانیافته و آگاهانه، دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان را مورد خطاب قرار ندهد؛ تا زمانی که با افکار عقب‌مانده و اپورتونیستی درون جنبش کمونیستی برخورد فعال و دائم ننماید، جنبش کمونیستی ایران در پیش‌برد امر مبارزاتی خود با مشکلات جدی روبرو خواهد گردید.

موضوعات و موارد اساسی که نه تنها از دیده حماسه‌سازان سیاهکل پنهان نماند، بلکه همه آن‌ها را به‌عنوان سیاست روزمره و پایه‌ی خود انتخاب نمودند و بی دلیل هم نیستند که به‌عنوان تجارب و سنت‌های انقلابی به یادگار مانده‌اند؛ تجارب و سنت‌هایی که به‌کارگیری و پی‌گیری آن علی‌رغم تغییر و تحولات درون جامعه، قابل استناد، و قابل استفاده می‌باشند. به این دلیل که نظام امپریالیستی دست نخورده باقی مانده است؛ به این دلیل که حافظ بقای سلطه امپریالیستی، ارگان‌های سرکوب‌اند؛ به این دلیل که رژیم‌هایی همچون رژیم وابسته جمهوری اسلامی با سرکوب بی‌وقفه مردم زنده‌اند و به یمن سلاح آنان را قتل عام می‌کنند تا جامعه را به سکون وادارند؛ به این دلیل که تشخیص مدافعان توده‌های محروم و ستم‌دیده با حرفان و تسلیم‌طلبان، با عمل کمونیستی گره خورده است. و

بنابر این و بر مبنای چنین همسانی‌هایی است که می‌توان تأکید ورزید که سنت سیاهکل جادوانه و زنده است. همچنین و به عبارتی واقعی و دیگر می‌توان بر این ایده ظفرنمون تأکید ورزید که تنها با قهر انقلابی و سازمانیافته توده‌ای است که می‌توان در مقابل قهر ضد انقلابی ایستاد و سرمایه‌داران جانی و وابسته را، از اریکه قدرت به زیر کشید و پرچم

کارگران و زحمت‌کشان را در سرناسر جامعه برافراشت؛ پرچمی که سخن‌گوی جامعه‌ای به دور از اجحاف و سرکوب می‌باشد.

۶ فبروری ۲۰۱۳

۱۷ بهمن [دلو] ۱۳۹۱